

پیشوای دانایی (ولادت امام محمد باقر علیه السلام)

<"xml encoding="UTF-8?">

بسم الله الرحمن الرحيم



خصلت آفتاب

ابوجعفر، امام محمدباقر علیه السلام پنجمین آفتابی است که بر افق پرنور امامت، جاودانه درخشید. زندگی پرنور و برکت آن حضرت، سراسر دانش و ارزش بود و از همین روی «باقرالعلوم» نامیده شد؛ یعنی شکافنده دشواری های دانش و گشاینده پیچیدگی های معرفت.

خصلت آفتاب است که همواره گام بر فرق ظلمت می نهد و در لحظه های تاریک، بر افق زمان می درخشد تا ارزش های مهجور و نهان شده در سیاهی جهل و جور را، دوباره جان بخشد و آشکار سازد. امام محمدباقر علیه السلام خورشیدگونه، در عصر حاکمیت جور و پراکندگی اندیشه های دینی امت اسلام چشم به جهان گشود تا پیام آور و احیاگر اسلام ناب محمدی صلی الله علیه و آله وسلم باشد.

وصف آفتاب

حضرت امام محمدباقر علیه السلام چهره ای گندم گون و قامتی میانه و معتدل داشت. در توصیف ایشان گفته اند که آن حضرت قامتی چهارشانه، پوستی لطیف، موهایی مجعد با رنگی مایل به قهوه ای و خالی برگونه داشتند. صدایشان زیبا و سر مبارکشان برافراشته بود. نیز در وصف ایشان آمده است که شبیه رسول خدا بود و صفات نیکوی آن حضرت در ایشان دیده می شد. بر انگشتی امام، واژه «العزة لله» نقش بسته بود.

رعایت بهداشت فردی، نقش مهمی در زندگانی امام محمدباقر علیه السلام داشت و اصول اخلاقی در سراسر زندگانی ایشان به طور گسترده و عمیق دیده می شد. امام در عین کمبود امکانات بهداشتی آن دوران، بسیار به مسائل بهداشتی اهمیت می داد و رعایت آن را به پیروان خویش نیز سفارش می کرد. ایشان همواره محاسن و ناخن های خود را حنا می کرد، لباس های تمیز می پوشید و ناخن هایش را کوتاه می کرد و می فرمود: «ناخن های خود را کوتاه کنید؛ زیرا آنها محل جمع شدن شیطان (میکروب) هستند». امام پیرایشگری مخصوص خود داشت که موهای سر و صورت ایشان را اصلاح می کرد و اصحاب، ایشان را همواره با موهایی مرتب و پیراسته می دیدند. همچنین به مسواک زدن اهمیت بسیاری می داد و در محیط های عمومی با لباس های برازنده و تمیز حاضر می شد؛ به گونه ای که نزدیکان در مورد ایشان می گفتند: ظاهر او بیشتر به جوانان می ماند.

استاد بزرگ

امام باقر علیه السلام در روزگار خود، بزرگ ترین تأثیر علمی و عملی را برای جامعه خویش داشت. حضور در مجامع علمی و تأسیس جلسات فرهنگی، یکی از بهترین و ارزنده ترین نوع حضور در جامعه و خدمت به اجتماع مسلمانان به شمار می آید؛ زیرا هرگونه تکامل اجتماعی در ابعاد اخلاقی، معنوی، اقتصادی و...، به تکامل فکری و فرهنگی وابسته است. برای تبیین نقش حیاتی امام محمدباقر علیه السلام در جامعه اسلامی، ذکر همین نکته کافی است که همه عالمان بر این عقیده اتفاق دارند که فقیه ترین مردم در آغاز سلسله فقیهان، شش نفرند و همه آنها از یاران و شاگردان امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام شمرده می شوند. نیز محققان بر این عقیده اند که امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام در حقیقت بنیانگذار دانشگاه اهل بیت هستند که حدود شش هزار رساله علمی از دانش آموختگان آن به ثبت رسیده است.

سرآمد عالمان

شخصیت علمی امام محمدباقر علیه السلام در دوران حیات ایشان، برجستگی خاصی داشت؛ چنان که محضر علمی آن بزرگوار همواره سرشار از دانشمندان و عالمانی بود که در جست و جوی سرچشمه دانش و حکمت بودند. ایشان از کودکی به «شکافنده دانش ها» شناخته شده، سرآمد بزرگان علمی روزگار بود؛ تا آنجا که در ستایش دانش او شاعران قصیده ها سروده و نویسندگان قلم بر خروارها کاغذ راندند. آوازه شهرت آن امام بزرگ تا دوردست های سرزمین اسلام رسیده بود. راوی می گوید: «دیدم در حلقه درس او مردم خراسان حضور دارند و اشکالات علمی خود را مطرح می کنند».

توصیه به شاگردان

جامعه دور از امامت و ولایت، هر چند جامعه ای کامل و بایسته نیست، ولی زمانی که ملتی به اصل توحید و رسالت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم و فروع دین و حشر و قیامت معتقد باشند، ملتی اسلامی به شمار می آیند و باید آنان را از هجوم کفار و بدخواهان اسلام دور نگاه داشت. این از جمله خط مشی های سیاسی امام باقر علیه السلام بود. آن حضرت چون از سویی پایه های اصولی جامعه اسلامی را در معرض تزلزل می دید، واز سوی دیگر مرزهای مملکت اسلامی را با حملات بیگانگان و هجوم رومیان مواجه می دانست، به حفظ اصل اسلام اهتمام می ورزید و پیروان خود را از صرف نیرو در مباحث جنجالی و اختلاف برانگیز و تفرقه افکن نهی می کرد و در این زمینه می فرمود: «بر شما باد که از خصومت و درگیری عقیدتی بپرهیزید؛ زیرا چنین مشاجره هایی قلب را فاسد می کند و نفاق را به ارث می گذارد».

شکیبایی بر حق

بدون تردید حمایت از راه حق، اندیشه حق و مکتب حق، گاهی با مشکلات بیرونی همراه بوده، و زمانی با منافع شخصی انسان رویاروست. حق جویی و حق گوئی، گاه کینه و عداوت حق ستیزان را بر ضد انسان برمی انگیزد و زمانی باعث محرومیت وی از برخی مزایا و امیال می شود. امام باقر علیه السلام به پیروان خود هشدار می داد که مبدا به دلیل سختی های راه حق، از آن دست بردارند. ایشان می فرمود: «نفست را بر طریق حق و سخن حق، شکیبا و استوار بدار؛ زیرا کسی که چیزی از حق را (به دلیل مشکلات آن) انکار کند و از آن چشم بپوشد، دو چندان آن مشکلات و محرومیت (را در طریق باطل) خواهد چشید».

رمز سعادت جامعه

در بینش امام باقر علیه السلام، دانشمندان، نظریه پردازان و دین شناسان، از عوامل مهم سعادت و شقاوت ملت ها به شمار می آیند؛ زیرا آنان خط سیر جامعه را به سوی اعتلا یا انحطاط رقم می زنند. دانشمندان و فقیهان به عنوان مظهر دانایی و حاکم به عنوان مظهر قدرت اجرایی جامعه، از عمده ترین عوامل رهیابی ملت ها به سوی سعادت یا شقاوت هستند. امام صادق علیه السلام از پدر گرامی خود امام باقر علیه السلام نقل می فرماید که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: «هرگاه دو گروه از امت من صالح باشند، تمامی امت من صالح خواهند شد و اگر آن دو گروه فاسد شوند، تمام امت به فساد می گرایند؛ یک گروه فقها و دانشمندان اند و گروه دیگر حاکمان و فرمانروایان».

قیام مسلحانه

امام باقر علیه السلام برای از میان برداشتن حاکمان ستمگر اموی، به قیام علنی و گردآوری نیروی رزمی رونیاورد، زیرا اصولاً شرایط را متناسب نمی دید و یاران کافی در اطراف خویش سراغ نداشت؛ ولی روح ظلم ستیزی و انزجار از فرمانروایان ستمگر را در کالبد پیروان و یاران خویش می دمید. آن حضرت منکر جهاد و مبارزه آشکار و مسلحانه با حکام فاسد نبود، بلکه چنین اقدامی، به نیروهای ایثارگر و صادق نیاز داشت و امام از چنین یارانی به حد کافی

برخوردار نبود. آن حضرت می فرمود: «هرگاه به مقدار اهل بدر - 313 نفر - گرد امام جمع شوند، بر او واجب می شود که قیام کند و بر ضد حکومت به مبارزه بپردازد». چه بسا امام باقر علیه السلام این بیان را در پاسخ کسانی داده باشد که انتظار داشتند آن حضرت دست به انقلاب و نهضت مسلحانه بزند، ولی امام به ایشان یادآور می شد که از یاوران لازم برخوردار نیست.

حاکم صالح

امام باقر علیه السلام در رأس برنامه های سیاسی خویش، بینش خود را درباره حاکم صالح بیان می داشت تا از این راه، هم پیروانش را با ملاک های ارزشی آشنا سازد و هم به گونه ای غیرمستقیم، به فرمانروایان و والیانی که فاقد آن ارزش ها بودند انتقاد کند. آن حضرت می فرماید: «همانا امامت و پیشوایی اجتماعی در صلاحیت کسی نیست، مگر

این سه ویژگی در او جمع باشد:

1. از تقوای نیرومندی برخوردار باشد که وی را در برابر آفات قدرت از فرو افتادن در دام حرام نگه دارد؛

2. بردبار باشد و خشم خود را مهار کند؛

3. بر کسانی که حکم می راند همانند پدری مهربان باشد و به نیکی رفتار کند».

همراهی خضر

امام باقر علیه السلام در بیان جایگاه امام در جامعه اسلامی و نیاز امت به هدایتگر و مربی، مقایسه ای میان عالم طبیعت و نظام ارزش ها و معنویت صورت داده و فرموده است: «هرگاه فردی می خواهد مسیری را به طول چند فرسخ بپیماید، سعی می کند راهنما و راه شناسی بیابد تا به گمراهی نیفتد. (این در زندگی مادی است) در حالی که آدمی برای شناخت ارزش های الهی و راه های معنوی، با مشکلات و پیچیدگی های بیشتری مواجه است و برای حرکت به سوی کمال و تعالی، به راهنما و هدایتگری راه شناس و مطمئن نیاز فزون تری دارد. پس سعی کن تا در مسیر دین و معرفت، و نیز حقایق معنوی و الهی، دلیل و راهنمایی برای خود برگزینی».

حفظ اسرار

تداوم بخشیدن به تلاش های فرهنگی و عقیدتی - سیاسی، به گونه سری و مخفیانه، خود نوعی تقیه به شمار می آید؛ با این فرق که تقیه، نقش سپر را در میدان جنگ داراست و بیشتر جنبه دفاعی دارد، ولی در حرکت تبلیغی - سیاسی، حالت هجومی و جنبه نفوذی دیده می شود. امام باقر علیه السلام در عین توصیه و سفارش فراوان به تقیه، دست از پرورش اندیشه ها در نهان، و ترویج مبانی تشیع و احیای امر امامت برنداشت و این در حقیقت همان جمع میان تقیه و ایفای مسئولیت هاست. در بینش سیاسی حضرت، حفظ اسرار در حکومت شیعی، از وظایف مهم کسانی است که امام را همراهی می کنند و سخنان، اندیشه ها و نظریات پنهانی او را در شرایط حاکمیت استبداد دریافته اند.

حق گویی در برابر ظالم

از جمله رهنمودهای سیاسی امام باقر علیه السلام به شیعیان، جبهه گیری بر ضد حاکمان ستمگر و ساکت نبودن در برابر ظلم ها و تجاوزهای آنان است. ایشان می فرماید: «پیشوایان ظلم و پیروان ایشان، از دین الهی عزل شده و برکنارند». آن حضرت علیه السلام با این گونه رهنمودها و هشدارها، در حقیقت به امت اسلامی می فهماند که اگر به قرآن و پیام وحی ایمان دارند، باید بدانند که پیروی از ظالمان و حمایت از ایشان، هم کیفر اخروی دارد و هم از سوی همین پیشوایان ستمگر مورد بی مهری و خیانت قرار خواهد گرفت.

اهرم قهر و قدرت

در مسیر اصلاحگری هر چند حرکت فرهنگی و ایجاد تحول فکری بر پی گیری روش های قهرآمیز مقدم است، ولی نباید همواره در مقام موعظه گر باقی ماند و دل به امر و نهی کردن خوش داشت. از این رو، پند و اندرز تا زمانی ارزش دارد و سبب ایفای مسئولیت می شود که منشأ تأثیر و تحول آفرین و مایه اصلاح باشد. آن گاه که رهنمودها، پندها و هشدارها در مفسدان و ستمگران کارساز نیفتاد، باید شیوه مبارزه را تغییر داد و در صورت ضرورت، از روش های قهرآمیز نیز استفاده کرد. امام باقر علیه السلام در ترسیم این بینش می فرماید: «اهرم قهر و قدرت را باید در مورد کسانی روا داشت که به مردم ستم می ورزند و در زمین بی دلیل سرکشی می کنند. آنان مستحق شکنجه دردناک هستند. در برابر چنین عناصری باید مصمم به جهاد با جان باشید، چنان که در دل باید به آنان بغض و عداوت ورزید.»

دیدار خدا

مردی به امام باقر علیه السلام گفت: چه چیزی را می پرستی؟ فرمود: خداوند متعالی را. پرسید: آیا او را دیده ای؟ فرمود: «چشم ها با مشاهده حسی او را ندیده اند، ولی قلب ها به حقیقت ایمان خدا را یافته اند. خدا را به وسیله مقایسه نمی توان شناخت و با حواس نمی توان درک کرد و شباهتی با آدمیان ندارد. خداوند به وسیله نشانه و آیاتش توصیف شده و با آنها شناسایی می شود. او هرگز در حکم و داوری اش ستم نمی کند و این، همان خدایی است که جز او معبودی نیست». مرد از نزد حضرت بیرون آمد، در حالی که پاسخ مورد نظرش را دریافت کرده و قانع شده بود و می گفت: خداوند بهتر دانسته است که رسالتش را در کدام خاندان قرار دهد.

سفارش به عقل گرایی

در روزگار امام سجاد علیه السلام و در سال های نخست امامت امام باقر علیه السلام، بحث های عقلی و کلامی در جامعه وجود نداشت و این کار از سوی زمامداران و گروه اهل سنت به کلی ممنوع بود. آنان نه تنها ژرف اندیشی در حقایق دین را منع می کردند، بلکه آن را حرام و نوعی بدعت می شمردند. در چنین اوضاعی، امام محمدباقر علیه السلام در جلسات درس و بحث خود، ارزش های عقل را برشمرده، مردم را به ژرف اندیشی و عقل گرایی فرا می خواند و زمینه عقلی را برای بررسی و فهم حقایق مهم می دانست، تا جایی که می فرمود: «خداوند افراد را به میزان عقلشان سنجش و حسابرسی می کند».

فضیلت علمی

بسیاری از افراد که در خود توان علمی می دیدند، به منظور مناظره با امام باقر علیه السلام و تسلیم کردن علمی ایشان، بحث های مفصل و پردامنه ای را در ذهن خود ترتیب داده، به میدان مباحثه علمی با آن حضرت می آمدند؛ ولی پس از بحث کوتاهی، به فروتنی در برابر امام وادار شده، تسلیم رأی و نظر ایشان می شدند. آن حضرت در مناظره در این اندیشه بود که مسئله مشکلی را حل کند و شک و شبهه ای را از فردی بزداید. ایشان در مناظره از خصومت پرهیز می کرد و این خود سبب آن می شد که افراد پس از مناظره و قانع شدن، به فضیلت ایمانی و اخلاقی او مؤمن گردند. آن حضرت به شاگردان خود می فرمود: «از تحریک دشمنی ها در بحث بپرهیزید؛ زیرا شک و تردید می آفریند و عمل را نابود می سازد».

رهبری علمی

نقش شخصیت امام باقر علیه السلام در پرورش شاگردان زبده و آگاه به عنوان عامل قوی قابل طرح است. به گفته محمد ابوزهره، او وارث علم و عصمت پیامبران و پیشوای مؤمنان و هدایتگر خلق خدا بود. سخنان و محتوای درسی او به گونه ای بود که شخصیت های ممتاز علمی را به سوی خود می کشاند. چهره امام از نظر تقوا و عصمت شناخته شده و روشن بود. همگان به جایگاه بلند او در علم و معرفت و وابستگی به اهل بیت علیهم السلام و مقام نبوت اذعان داشتند و حتی متعصب ترین آنان می کوشید به تعظیم و تکریم امام بپردازد. باری، رهبری علمی و فکری امام فراتر از حد مردم عادی بود و این نکته را زیدگان در علم و فقاقت می فهمیدند و به همین دلیل، برخی از آنان از راهی دور ترک خانه و زندگی می کردند و در مدینه ساکن می شدند تا از محضر او استفاده کنند.

حامی محرومان

کمک به محرومان، نیازمندان و ستمدیدگان جامعه، اصل بزرگی در زندگانی امام باقر علیه السلام بود و ایشان برطرف کردن نیازهای مادی و روحی آنان را، از مهم ترین فعالیت های اجتماعی خود به شمار می آورد. امام آنان را دور خود جمع می کرد، سخنانشان را می شنید و دردهایشان را آرامش می بخشید. امام صادق علیه السلام در این باره می فرماید: «روزی نزد پدرم رفتم، در حالی که مشغول تقسیم هشت هزار دینار [طلا] به نیازمندان مدینه بود و یازده غلام را آزاد ساخت». در روایتی دیگر از ایشان آمده است: «با وجود این که پدرم از نظر بنیه مالی ضعیف تر از دیگر افراد خاندانش بوده، مخارج زندگی اش نیز بیشتر از بقیه بود، ولی در هر روز جمعه به نیازمندان کمک می کرد، حتی اگر کمک او به اندازه یک دینار بود و می فرمود: پاداش صدقه و کمک به نیازمندان در روز جمعه برتری دارد؛ همان گونه که روز جمعه در مقایسه با دیگر روزهای هفته دارای برتری است».

مالکیت اجتماعی

ضرورت احترام به حقوق مالی و دارایی های مردم، حتی اقلیت های دینی از مسائلی است که اسلام به آن توجه ویژه ای دارد. دین اسلام، صرف نظر از رعایت حقوق مسلمانان، رعایت حقوق دیگر کسانی را که با مسلمانان

زندگی می کنند ضروری می داند و تجاوز به حقوق مالی و دارایی های فرقه ها و گروه هایی را که معصومان آنها را لعن و نفرین کرده اند، بر نمی تابد و مالکیت آنها را محترم می شمارد. ابو ثمامه در این باره می گوید: روزی به امام باقر علیه السلام عرض کردم: فدایت شوم! من قصد دارم در مکه اقامت گزینم و ساکن آنجا باشم، ولی به یکی از پیروان فرقه مرجئه بدهکارم، حال می خواهم نظر شما را بدانم. امام در پاسخ او فرمود: «نزد طلبکار خود بازگرد و طلبش را بپرداز و به گونه ای زندگی کن که وقتی به دیدار پروردگارت شتافتی، از سوی کسی دینی بر گردنت نباشد؛ زیرا مسلمان هرگز خیانت نمی کند».

اعتدال در مزاح

اسلام اهمیت زیادی به خوش خلقی و برخورد نیکو با مؤمنان داده و آن را یکی از ارزش های والای اخلاقی برمی شمارد. امام باقر علیه السلام می فرمود: «لبخند مرد به روی برادر مؤمنش بسیار پسندیده است، و ستردن غبار (اندوه) از روی او نیکی است، و خداوند به چیزی برتر از شاد کردن دل مؤمن پرستش نشده است». امام از شاد کردن دیگران خشنود می شد و از زبان جد بزرگوارش رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم این روایت را برای مردم می خواند که: «هر کس مؤمنی را شاد کند، مرا شاد کرده و هر کس مرا شاد کند، خدای را خشنود ساخته است». ایشان گاه اطرافیان را به شوخی ها می ستوده و در حد اعتدال، که موجب سرور و خوشحالی افراد می شود تشویق می کرد و به آنها می فرمود: «همانا خداوند کسی را که در میان جمعی شوخی (ستوده) می کند دوست می دارد؛ در صورتی که مزاح او آمیخته با سخنان ناروا نباشد».

ابراز محبت به دیگران

از سجایای اخلاقی که اسلام بر آن تأکید کرده، ابراز محبت دو مؤمن به یکدیگر است؛ زیرا محبت اگر ابراز شود، صمیمیت طرف مقابل را نیز به همراه دارد و او پس از آگاهی از محبت می کوشد به آن پاسخ گوید و این تلاش، به تحکیم رابطه دوستی و ایجاد صمیمیت بیشتر بین آنها می انجامد. این موضوع، نمود فراوانی در رفتار امام باقر علیه السلام دارد. ابی عُبَیْدَة می گوید: من [در سفری] با امام باقر علیه السلام هم کجاوه بودم. نخست من سوار می شدم و سپس آن حضرت سوار می شد و به محض سوار شدن سلام و احوال پرسی می کرد و دست می داد؛ درست مانند کسی که مدت هاست دوست خود را ندیده است. نیز هنگامی که از کجاوه پیاده می شدیم، امام پیش از من پایین می آمد و هنگامی که من هم پیاده می شدم، امام دوباره به من سلام می کرد.

عطوفت به اقوام

امام باقر علیه السلام نماد کامل و تمام عیار صله رحم و توجه به اقوام خویش بود. ایشان همواره از وضعیت زندگی دوستان و آشنایان و مشکلات آنان آگاهی داشت و می کوشید هر از چند گاهی با آنان دیداری تازه کند و از مشکلاتشان آگاهی یابد و تا جایی که در توان دارد، معضلات معیشتی آنان را برطرف سازد. عمرو بن دینار به عبیدالله بن عبید بن عمیر می گوید: هرگز به دیدار اباجعفر علیه السلام نشتافتم، مگر اینکه به ما امکانات و نیازهای زندگی، پوشاک و هدایای مالی عنایت می کرد و می فرمود: «اینها را پیش از اینکه به دیدار ما بیایید

برایتان مهیا کرده بودم». این جمله امام بیانگر آن است که ایشان همواره از وضع زندگانی اطرافیان و آشنایان خود آگاه بود و به موقع و حساب شده به آنان کمک می کرد.

مهربان چون باران

سلمی، خدمتکار امام درباره عنایت امام باقر علیه السلام به نزدیکان و آشنایان می گوید: هرگاه برخی از دوستان امام به دیدار او می آمدند، ایشان از آنان با بهترین غذاها پذیرایی می کرد و جامگان نیک به آنها پوشانده و سکه های بسیار نیز به آنان هدیه می کرد و همواره می فرمود: «ای سلمی، نیکی دنیا در رسیدگی به دوستان و آشنایان و کمک به آنهاست». ناگفته پیداست که این دستگیری ها، از دارایی ها و درآمدهای شخصی امام و آن دسته اموالی بوده که دیگران در آن سهمی نداشتند و مختص به امام بود، مانند سهم امام و هرگز از بیت المال نبوده است. به یاد بیاوریم که او از تبار علی علیه السلام، خورشید عدالت و برابری است که حاضر نبود حتی به نزدیکان خود نیز سهم بیشتر از بیت المال مسلمانان بدهد.

آبیاری حیات فکری شیعه

امام باقر علیه السلام در دوره ای امامت خویش را آغاز کرد که جامعه اسلامی در وضع فرهنگی نابسامانی به سر می برد و گرفتار چالش های عمیق عقیدتی و درگیری های مختلف فقهی میان فرقه های اسلامی شده بود. فروکش کردن تنش های سیاسی پس از واقعه عاشورا و همچنین شکست برخی احزاب سیاسی آن روزگار، سبب یکپارچگی حاکمیت بنی امیه شده بود و ناگزیر بسیاری از دانشمندان از صحنه سیاسی کنار رفته بودند و حرکت گسترده ای در زمینه های مختلف علمی با بحث و بررسی درباره مسائل گوناگون آغاز شده بود. این رویکرد گسترده به مسائل فقهی و بحث و تبادل نظرهای علمی در این برهه و پیدایش مکتب ها و سبک های مختلف علمی پس از مدت ها رکود، رونق فراوانی به بازار علم بخشید.

جنبش علمی

با ظهور امام باقر علیه السلام گام مهم و به سزایی در راستای تبیین آرای شیعه برداشته شد و جنبش تحسین برانگیزی در میان دانشمندان شیعی پدید آمد. از سوی دیگر، خطر افکار آلوده یهود و سیطره دیدگاه های فرقه مرجئه، جبریه، قدریه، غلات و...، حیات فکری شیعه را با خطر روبه رو کرده بود که مرجعیت علمی شایسته ای چون امام باقر علیه السلام، اندیشه های خطرناک این فرقه ها را تا حد قابل توجهی منزوی ساخت.

تبیین مبنای امامت

امام باقر علیه السلام با تکیه بر قرآن، رهبری شیعه و مبانی پیروی از آن را بررسی و معرفی می کرد. امام کوشید تا امامت را نیز مانند نبوت، امری الهی و مبتنی بر قرآن تبیین کند. بازتاب دیدگاه امام در مورد رهبری شیعه بر احادیث نبوی که بر شباهت و قرابت میان پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم و امیرمؤمنان علیه السلام تأکید می کرد، در بحث های کلامی ایشان انعکاس فراوانی دارد. ایشان با بیان اینکه امام دارای صفاتی ذاتی - مانند عصمت و علم - است، در نظر داشت رویکرد جدی تری به موضوع امامت به وجود آورد. دیدگاه های امام درباره این

موضوع، تأثیر ویژه ای بر مردم گذاشت و بسیاری از تهدیدها و خطرهای را از تفکر شیعی دور کرد و سبب شد با وجود عقاید گوناگون که در آن زمان درباره مرجعیت وجود داشت، تعداد گرایندگان به این مکتب روبه فزونی گذارد. در احادیث شیعی نیز توجه گسترده ای به این موضوع در سخنان امام باقر علیه السلام شده است.

تربیت ستارگان دانش

پیش از دوران امامت امام باقر علیه السلام، خفقان سیاسی به اندازه ای بود که انتقال آموزه های ناب اسلامی فقط از راه دعا و نیایش یا در قالب چند پیشکار و خدمتگذار که با امام حشر و نشر داشتند، صورت می گرفت. در این میان، عصر امام باقر علیه السلام به دلیل شرایط سیاسی خاص حاکم، تا اندازه ای به امام اجازه برقراری مجامع علمی داد تا ایشان بتواند استعدادها و نهفته ای را که در جامعه اسلامی وجود داشت تربیت کند. با این همه، امام توانست با رعایت تقیه و پنهان کاری و نیز برنیانگیختن حساسیت دستگاه و با وجود تنگناهای خاص سیاسی و فرهنگی، افراد زیادی بالغ بر 462 نفر را با آموزش ها و تعالیم ناب خویش پرورش دهد که نام یکایک آنها در کتاب های رجالی ثبت شده است.

نماینده مکتب نور

در پی انحرافات عمیقی که پس از رحلت رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم به وجود آمد، رخداد تأسف برانگیزی دامن گیر جهان اسلام شد و آن جلوگیری از تدوین احادیث اهل بیت علیهم السلام بود که آثار زیان بار آن سالیان دراز بر پیشانی فرهنگ دینی مردم باقی ماند. نزدیک به یک قرن - تا زمان خلافت عمر بن عبدالعزیز - از نگاشتن و محفوظ داشتن احادیث نبوی صلی الله علیه و آله وسلم و سخنان تابناک اهل بیت علیهم السلام جلوگیری شدید به عمل آمد و به جای آن، سیل عظیمی از تحریفات و جعل احادیث نبوی صلی الله علیه و آله وسلم به فرهنگ و اعتقاد مردم روی آورد که به «اسرائیلیات» شهرت یافت.

تدوین حدیث

پس از روی کار آمدن عمر بن عبدالعزیز، وی فرمان تدوین احادیث را به ابوبکر بن محمد انصاری صادر کرد. او که از رجال و بزرگان تابعین به شمار می رفت و از یاران علی علیه السلام شمرده می شد، به بازگرداندن فدک به اهل بیت و تدوین حدیث کمر بست. امام باقر علیه السلام از این فرصت استثنایی کمال بهره را برد و بیان احادیث را آغاز کرد و راویان مختلف از ایشان ده ها هزار حدیث نقل کردند. در واقع، امام باقر علیه السلام نماینده مکتب اهل بیت و نخستین سر و سامان دهنده احادیث تابنده ایشان بود.

مؤسس علم اصول

تمامی مجتهدان و علما بر این باورند که امام باقر علیه السلام نخستین کسی بود که علم اصول فقه را تاسیس کرد و قواعد آن را به وجود آورد و بدین وسیله، دروازه اجتهاد را به روی دانشمندان اسلامی گشود. امام قواعدی را تأسیس کرد که بعدها در میان علمای علم اصول به استصحاب، قاعده فراغ، نفی ضرر، علاج تعارض بین اخبار و شهرت یافت. تمامی این قواعد، به همراه اخباری که از امام در مورد آنها وارد شده است، در کتاب های اصولی

دیده می شود، به گونه ای که هر یک از این روایات، درون مایه تأسیس قاعده ای بزرگ در اصول فقه قرار گرفت و دانشمندان آن را مبنای قواعدی اصولی قرار دادند.

نشر فرهنگ انتظار

از جمله تلاش های گسترده و عمیق امام باقر علیه السلام در نشر معارف اسلام ناب، سوق دادن مردم به سوی فرهنگ انتظار امام آخرین(عج) بود. ایشان در تبیین این فرهنگ بر آن بود تا با روشن کردن زوایای پنهان فرج آل محمد صلی الله علیه و آله وسلم و پاسخ دادن به پرسش های گوناگون، غیبت و ظهور آن حضرت را امری خدادادی و خارج از اختیار معرفی و نیز منتظران را به انتظار ظهور او ترغیب کند. ام هانی ثقیفه می گوید: بامداد خدمت سرورم محمد بن علی (امام باقر علیه السلام) رسیدم و گفتم: سرورم، آیه ای از کتاب خدا بر دلم خطور کرده و مرا پریشان ساخته و خواب از چشمم ربوده است. فرمود: بپرس ای ام هانی. من آیات پانزده و شانزده سوره تکویر را خواندم. امام فرمود: «ای ام هانی، خوب مسئله ای پرسیدی. این آیه به مولودی در آخرالزمان اشاره دارد. او مهدی این دودمان است و برای او غیبتی خواهد بود که اقوامی در آن گمراه می شوند و گروهی نیز هدایت می یابند و خوشا بر تو اگر او را دریابی و خوشا به حال کسی که او را دریابد».

بهترین مفسر قرآن

امام باقر علیه السلام در جایگاه بهترین مفسر قرآن، با بازگو کردن تفسیر درست آیات قرآنی بر مخالفان و سودجویان چیره می شد. ایشان همواره برای به اثبات رسانیدن مدعاهای خود، از آیات قرآن بهره می جست و کلام خدا را گواه بر سخن خویش می گرفت و می فرمود: «هر چه را می گویم از من سؤال کنید [اینکه گفتی] در کجا قرآن آمده تا آیه مربوط به آن را برایتان بخوانم». امام به اندازه ای بر آیات قرآن تسلط داشت که مالک ابن اعین جهنی، شاعر هم عصر ایشان درباره او سرود: «اگر مردم در صدد جست و جوی علوم قرآن برآیند، باید بدانند که قریش بهترین دانای آن را دارند و اگر امام باقر علیه السلام در علوم قرآنی لب به سخن گشاید، فروع زیادی برای آن ترسیم خواهد کرد».

مرجعیت علمی امام

از دیگر تلاش های چشم گیر امام باقر علیه السلام در راستای نشر تعالیم اسلامی، مرجعیت علمی ایشان در پاسخگویی به مسائل فقهی مردم بود. ابوحمزه ثمالی می گوید: «نزد امام باقر علیه السلام در مسجد پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم نشسته بودم که مردی نزد من آمد و سلام کرد و پرسید: کیستی ای بنده خدا؟ گفتم: از کوفیان هستم، چه می خواهی؟ گفت: آیا اباجعفر را می شناسی؟ گفتم: بله، کارت با او چیست؟ گفت: چهل مسئله آماده کرده ام و در پی جواب آنم تا بدانم به کدام باید عمل کنم... در این هنگام، امام وارد شد؛ در حالی که جماعتی از اهل خراسان و دیگر استان ها همراه وی بودند و در مورد مسائل حج از امام می پرسیدند. آن مرد نیز نزدیک امام نشسته و پرسش های خود را مطرح کرد و پاسخ گرفت.

یکی از فعالیت های بارز امامان در زمینه نشر تعالیم دینی و آموزه های بلند عرفانی، بهره گیری از زبان نیایش برای اشاعه فرهنگ ارتباط با خدا در تمامی حالات زندگی است. آنان برای بیان بخشی از عقاید و فرهنگ اسلامی، از دعا بهره می گرفتند و در سنگر دعا، مردم را به توجه بیشتر به پروردگار و مبارزه با زورگویان فرا می خواندند. در بیشتر ادعیه، جمله صلوات بر محمد و آل محمد صلی الله علیه و آله وسلم به چشم می خورد و این در حالی است که دشنام به اهل بیت علیهم السلام به ویژه امیرمؤمنین علیه السلام سخن رایج حکمرانان وقت شده و آیات خدا به دست فراموشی سپرده شده بود. امام باقر علیه السلام در نیایشی چنین می فرماید: «پروردگارا، تو را به تمامی نام هایت می خوانم که آنها را خود نامیدی یا در کتابت فرو فرستادی یا آنها را بر برخی از بندگان فراموختی، که بر محمد و خاندان او درود فرستی و قرآن را بهار قلم قرار دهی و آن را نور چشمم و وسیله از بین بردن غم هایم بخواهی».

مبارزه با فتنه یهود

مبارزه با اندیشه خطرآفرین یهود و شناساندن خط توطئه ای که برای خدشه دار کردن اسلام ترسیم کرده بودند، یکی از تلاش های دراز مدت گسترده امام باقر علیه السلام را به خود اختصاص داد. زراره می گوید: در نزد امام باقر علیه السلام که روبه روی کعبه نشسته بود، نشسته بودم. فرمود: می دانستی که نگریستن به خانه خدا عبادت است؟ در این لحظه مردی وارد شد و به امام گفت: کعب الاحبار (یهودی) می گوید: کعبه هر صبح در برابر بیت المقدس سجده می آورد. امام فرمود: نظر تو در مورد سخن کعب الاحبار چیست؟ گفت: راست گفته است. امام فرمود: تو و کعب الاحبار هر دو دروغ می گویید. به این هنگام امام خشمگین شد؛ به گونه ای که راوی می گوید هرگز امم را به دلیل سخن کسی این قدر خشمگین ندیده بودم. سپس حضرت فرمود: «خداوند خانه ای به بلند مرتبگی این خانه [و به کعبه اشاره کرد] نیافریده و هیچ جایی را به سان آن گرمی نداشته است».

زمانه دشوار

فشارهای اعمال شده از سوی امویان در دوره امام باقر علیه السلام تداوم یافت و روزگار بسیار سختی برای شیعیان و امام رقم زد. تمامی حرکت هایی که با حاکمیت ضدیتی داشت به شدت سرکوب می شد و چون شیعه جلودار نهضت های عدالت خواه بود، لبه تیز این سرکوب ها متوجه آن شد. سیاست سرکوب امویان، شیعه را در تنگنای سه ضلعی خفقان، جعل حدیث و اتهام های ناروا قرار داد و حیات فکری این گروه را با خطر جدی روبه رو کرد. در این رهگذر، بیشترین فشارها و اتهام ها متوجه امام باقر علیه السلام سرپرست و پیشوای شیعه بود؛ به اندازه ای که اثر این اتهام های ناروا و ناجوان مردانه و موج بزرگ تبلیغات سوء بر ضد امام، در توده مردم نیز به چشم می خورد. در این روزگار سخت، امام تنها پشتیبان وفادار شیعه بود که همواره سختی های امت را به جان می خرید تا مبادا به شیعیان آسیبی برسد؛ زیرا حکمرانان خونخوار اموی، کمر به نسل کشی شیعه بسته بودند و هر روز بر حجم فشار اقتصادی، سیاسی و اجتماعی خود می افزودند.

گاه بی توجهی به تقیه، موجب می شود تا تمامی ارزش ها و مقدمات دستخوش زیر پا نهادن و حرمت شکنی آن از سوی دشمن شود و برآورده نشدن خواسته های جزئی دشمن، او را بر آن دارد تا اساس دین و دینداری را به خطر اندازد. تقیه، سلاحی برای پیشبرد اهداف عالی دین در نگاهی کلی و گسترده به آن است، نه فقط برطرف ساختن مشکلات جزئی. از این رو، کتمان عقاید موجب می شود که اصل دین از تیررس تقدس شکنی مصون بماند. امام باقر علیه السلام در این باره می فرماید: «در تورات آمده است که خداوند به موسی علیه السلام فرمود: اسراری را که [به تو سپرده ام و] در سینه داری، پوشیده دار و با دشمنان من که دشمنان تو نیز هستند، در ظاهر نرمش نشان بده و با آشکار ساختن آن اسرار، دشنام و ناسزای آنان را متوجه من نساز؛ زیرا اگر آنان با عمل تو به من توهین کنند، تو نیز شریک آنها در این جرم هستی».

وارث علم پیامبران

محمد بن مسلم از امام باقر علیه السلام روایت می کند که فرمود: «گمان می کنید که ما شما را نمی بینیم و سخنانتان را نمی شنویم؟ اشتباه می کنید. اگر آن گونه باشد که شما می پندارید، پس ما چه برتری ای بر شما داریم؟» گفتم: چیزی را که فرمودید به من نشان دهید. فرمود: «بین تو و همکاری در ریزه اختلاقی به وجود آمد. او از تو به دلیل ارتباط با ما و حجت و معرفت ما اشکال گرفت.» گفتم: آری به خدا سوگند چنین است. فرمود: «آنچه را گفتم خداوند به من خبر داده بود و من جادوگر و پیش گو مجنون نیستم، بلکه از دانش پیامبران است که به ما آگاهی داده می شود.» عرض کردم: چه کسی به شما می گوید؟ فرمود: «گاهی به قلب ما الهام می شود یا به گوش ما می خورد. افزون بر آن، ما خدمتکارانی از جنیان داریم که مؤمن و شیعه ما هستند و بهتر از شما ما را اطاعت می کنند».

حق مؤمن

عباد بن کثیر می گوید: از امام باقر علیه السلام پرسیدم: حق مؤمن بر خدا چیست؟ حضرت فرمود: «حق مؤمن بر خدا این است که اگر به این درخت بگوید: اینجا بیا، بیاید.» عباد می گوید: به خدا سوگند دیدم که همان درخت خرما از جای خود حرکت کرد که بیاید، ولی امام اشاره کرد و فرمود: «بمان! منظور تو نبودی»؛ یعنی مؤمن در سایه بندگی خداوند، به قدرتی ماورایی دست می یابد.

سوگ خورشید

هشام در کابوس های خود قتل امام را می دید و در پی راه حل مناسبی برای اجرای آن بود تا بدون آنکه خود به طور مستقیم در آن شرکت کند، به گونه ای پنهانی امام را از سر راه خود بردارد. برخی نوشته اند که او از مخالفت زید بن حسن با امام بهره گرفت تا به وسیله او امام را به شهادت برساند و بدین ترتیب، قتل امام را بر گردن او بیندازد. از این رو، با طرح نقشه ای پلید اسبی را که زین آن با سم بسیار مهلکی آغشته شده بود از طرف زید بن

حسن به امام پیش کش کرد.

امام هم سوار بر اسب شد و سم به بدن ایشان راه یافت. در این هنگام پاهای امام متورم شد و پس از سه روز به شهادت رسید. در تاریخ شهادت امام اختلاف است، ولی بیشتر منابع معتبر آن را هفتم ذیحجه سال 114 هجری و سن شریف ایشان را به هنگام شهادت، 58 سال نگاشته اند.

وصیت آفتاب

عبدالاعلی از امام صادق علیه السلام روایت می کند: وقتی هنگام شهادت پدرم سر رسید، به من فرمود: چند گواه نزد من حاضر کن و من چهار نفر از قریش که یکی از آنها نافع بود حاضر کردم. سپس فرمود: بنویس این چیزی است که یعقوب به فرزندانش وصیت کرد: «ای پسرانم، به راستی خدا برای شما دینداری را برگزیده است، مبدا بمیرید جز اینکه مسلمان باشید».

سپس به من امر کرد آن بُردی را که در آن روزهای جمعه نماز می خواند، کفنش کنند و عمامه مخصوصش را به سرش بندند و او را در قبر گذارند. سپس به گواهان فرمود: خدای رحمتان کند، برگردید. وقتی آنها برگشتند گفتم: پدر جان، این مطالب اهمیت چندانی نداشت که شما بر آن گواه گرفتید. فرمود: «پسرم، من ناپسند داشتم که تو در تصدی امر خاکسپاری و کفن من مغلوب نگاه آنها شوی و بگویند به تو وصیتی نشده؛ می خواستم دلیل و مدرک داشته باشی».

در محضر آفتاب

زکات؛ برکت الهی

پرداخت زکات از واجبات دینی بوده، در سفارش های بزرگان دین اهمیت بسیاری یافته است؛ به طوری که امام باقر علیه السلام می فرماید: «در کتاب علی علیه السلام چنین دیده ایم که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هر گاه از پرداخت زکات خودداری شود، زمین از بیرون دادن برکاتش بخل می ورزد».

بهترین مردمان

امام علی علیه السلام و شیعیان و پیروان واقعی وی، بهترین مردمان اند. یعقوب پسر میثم تمار می گوید: بر امام باقر علیه السلام وارد شدم و عرض کردم: قربانت گردم ای فرزند رسول الله! در کتاب های پدرم دیده ام که علی علیه السلام به پدرم میثم فرموده است: از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله شنیدم که می گفت: «همانا کسانی که ایمان آورده اند و عمل شایسته کرده اند، ایشان بهترین مردمان اند». سپس رو به من کرد و فرمود: «ای علی! به خدا سوگند، مقصود از ایشان تو و شیعیان تو هستند، و وعده تو با آنها، فردا بر سر حوض کوثر است». امام باقر علیه السلام فرمود: «این عینا در کتاب علی علیه السلام آمده است».

مبانی دین داری

ابوجارود می گوید: به امام باقر علیه السلام عرض کردم: ای فرزند رسول الله! آیا می دانی که من شما را دوست دارم و خود را وقف شما کرده ام و از شما طرفداری می کنم؟ فرمود: آری، عرض کردم: اینک پرسشی دارم که می خواهم پاسخ مرا بدهی. من نابینا هستم و کم راه می روم و نمی توانم همیشه به دیدار شما بیایم. حضرت فرمود: اینک نیازت چیست؟ عرض کردم: مرا از دینی که خود و خاندانت خدای را بدان می پرستید آگاه کن تا من هم با آن خداوند را پرستم. امام فرمود: «اگر چه کوتاه سخن گفتم، مسئله مهمی را مطرح کردی. به خدا سوگند دین خود و پدرانم را که با آن خدای را می پرستیم به تو ارمغان می دهم: گواهی دادن به اینکه خدایی جز الله نیست و محمد صلی الله علیه و آله رسول خداست. نیز اعتراف به آنچه پیامبر از نزد خدا آورده است و دوست داشتن ولی ما، بیزاری از دشمن ما، تسلیم در برابر امر ما، انتظار قائم ما و سخت کوشی و پاک دامنی».

مسلمان حقیقی

ابوبصیر، مسلمان واقعی و ایمان حقیقی را از منظر امام باقر علیه السلام چنین بیان می کند: در خدمت امام باقر علیه السلام بودم که یکی از یاران به ایشان گفت: خيثمة بن ابي خيثمة از طرف شما برای ما حدیثی نقل کرده که شما درباره اسلام گفته اید: «مسلمان کسی است که رو به سوی قبله ما آورد، شهادت ما را بر زبان جاری می سازد، عبادت ما را در پیش می گیرد، دوستدار ما را دوست می دارد و دشمن ما را دشمن می داند». امام فرمود: خيثمة راست گفته است. عرض کردم: درباره ایمان هم از شما پرسیده و شما پاسخ داده اید: «ایمان حقیقی یعنی ایمان به خدا، اعتقاد به کتاب خدا و عصیان نکردن خدا». امام فرمود: خيثمة راست گفته است.

فرجام نیک

نیکی با هم نوعان، از جلوه های رفتاری نیکو به شمار می رود. ارزش و گستره این اخلاق پسندیده تا جایی است که امام باقر علیه السلام می فرماید: «ما اهل بیت، به هر که از ما بگسلد، می پیوندیم و به کسی که به ما بدی کند، نیکی می کنیم و به خدا سوگند فرجام نیک را در این کار می بینیم».

شیعه حقیقی

امام باقر علیه السلام به جابر فرمود: «ای جابر! آیا کسی را که ادعای تشیع می کند همین کافی است که دم از محبت ما خاندان زند؟ به خدا سوگند، شیعه ما نیست، مگر کسی که از خدا بترسد و او را فرمان برد. ای جابر! اینان شناخته نشوند، جز با فروتنی، خشوع، امانت داری، بسیار به یاد خدا بودن، روزه، نماز، نیکی به پدر و مادر، رسیدگی به همسایگان تهی دست، دستگیری از بدهکاران، نوازش یتیمان، راستگویی، تلاوت قرآن، خیر و خوبی گفتن از مردمان و اینکه در همه چیز، امین و امانت دار دوستان خود باشند». جابر گفت: امروزه ما کسی را با این صفات سراغ نداریم. حضرت فرمود: «ای جابر! زنهار که عقاید گوناگون، تو را به بیراهه نکشاند. آیا همین بس است که فردی بگوید: من علی را دوست دارم و او را ولی خود می دانم، ولی با این حال در کار و عمل کوشا نباشد؟ پس، از کیفر خدا بترسید و برای [رسیدن به] آنچه نزد خداست کار کنید؛ خدا با هیچ کس خویشاوندی

ندارد».

لزم پارسایی

امام باقر علیه السلام در سفارش به فضیل می فرماید: «دوستان ما را که دیدی، از طرف ما به ایشان سلام برسان و بگو: در نزد خدا از دست من برای شما کاری ساخته نیست، جز اینکه پارسایی پیشه کنید. پس زبان های خود را حفظ کنید و دست هایتان را باز دارید و بر شما باد شکیبایی و نماز که خداوند با شکیبایان است».

سفارش جامع

امام باقر علیه السلام در سفارش به برخی شیعیان خود می فرماید: «ای گروه شیعیان ما! توصیه و سفارش ما به دوستانمان را بشنوید و نیک دریابید. راست گفتار باشید، به سوگندتان با دوستان و دشمنانتان وفادار باشید، با اموالتان به مدد یکدیگر بشتابید و قلبا یکدیگر را دوست بدارید. از شیعیان ما کسی دوستدار خدا و رسول اوست که هر گاه سخن گوید، راست گوید، هر گاه وعده ای دهد، بدان وفا کند و هر گاه امانتی بدو سپرده شود، آن را برگرداند».

خود را بسنج!

امام باقر علیه السلام در سفارش خود به جابر جُعی می فرماید: «بدان که تو دوستدار ما نخواهی بود، مگر آن گاه که اگر همه هم شہریانت بر ضد تو هم داستان شوند و بگویند: تو آدم بدی هستی، اندوهگینت نسازد و اگر بگویند: آدم خوبی هستی، این [نیز] شادمانت نکند. پس خود را با کتاب خدا بسنج؛ اگر دیدی پوینده راه آنان هستی و از آنچه قرآن به اعراض از آن فراخوانده، روی گردانی، به آنچه ترغیب کرده، راغبی و از آنچه بیم داده است، بیمناکی، ثابت قدم باش و مژده ات باد که آنچه درباره تو گفته شود، زیانت نرساند؛ اما اگر دیدی از قرآن جدایی، پس چرا باید خود را بفریبی».

دوستی اهل بیت

اهل بیت علیهم السلام، جانشین رسول خدا صلی الله علیه و آله در ادامه هدایت و رشد انسان ها به سوی خدا هستند. ایشان در این راه تلاش می کنند و سختی ها را به جان می خرند. سلام بن مستنیر می گوید: از حضرت باقر علیه السلام درباره این سخن خدای متعالی که فرمود: «بگو من به ازای این از شما مزدی نمی خواهم، مگر دوستی با خویشاوندان». پرسیدم، فرمود: «به خدا سوگند که این (دوست داشتن) فریضه ای است که خداوند در مورد اهل بیت محمد صلی الله علیه و آله بر عهده بندگان نهاده است».

یاد کردن خد

اهل بیت علیهم السلام، مقام و منزلت ارزشمندی در نزد خدای متعالی دارند. آنان با اندوخته های درونی و شخصیت بی نظیر خویش، واسطه فیض و رحمت خدا به بندگان هستند و انسان ها را در رسیدن به حقیقت

والای انسانی رشد و پرورش می دهند. آنان، رازدار الهی و مظهر اسماء خداوند در زمین هستند. امام باقر علیه السلام دراین باره می فرماید: «همانا یاد کردن از ما، یاد کردن از خدا، و یاد کردن از دشمن ما، یاد کردن از شیطان است».

اساس دین

اهل بیت علیهم السلام پناهگاه امن و تکیه گاه انسان ها بوده، به حقیقت دین و پایه و اساس آن آگاه هستند. امام باقر علیه السلام می فرماید: «وقتی رسول خدا صلی الله علیه و آله مناسک حجة الوداع را به پایان برد، بر شتر خود سوار شد و فرمود: کسی که مسلمان نباشد، به بهشت نمی رود». ابوذر غفاری برخاست و عرض کرد: ای رسول خدا! اسلام چیست؟ حضرت فرمود: «اسلام، برهنه است و لباسش پرهیزکاری، زیورش حیا، قوامش پارسایی، جمالش دین داری و میوه اش کردار نیک است. هر چیزی بنیادی دارد و بنیاد اسلام، دوست داشتن ما اهل بیت است».

پاکی دل

دوستی و همراهی با اهل بیت علیهم السلام، ثمره های فراوانی دارد که پاکی و طهارت دل از جمله آنهاست. امام باقر علیه السلام می فرماید: «هیچ بنده ای نیست که ما را دوست بدارد و ولایت ما را بپذیرد، مگر اینکه خدا دل او را پاک گرداند. پس خداوند دل هیچ بنده ای را پاک نکرد، مگر اینکه تسلیم ما شد و از ما فرمانبرداری کرد و چون فرمانبردار ما شود، خداوند، او را از سختی حساب به سلامت دارد و از هراس بزرگ روز قیامت ایمن گرداند». نیز از ایشان است که: «گناهان شما، به واسطه دوست داشتن ما آمرزیده می شود». همچنین در روایتی دیگر می فرماید: «هر که می خواهد بداند بهشتی است، دوستی و محبت ما را به قلبش عرضه کند؛ اگر آن را پذیرفت، مؤمن و اهل بهشت خواهد بود».

وارثان زمین

اکنون که بساط ظلم در جهان گسترده شده و زمین در اختیار ظالمان است، در آینده ای نه چندان دور وعده خدا تحقق می پذیرد و زمین را کسانی به ارث می برند که بنای عدالت را در آن گسترده و از حقایق دین حمایت کردند. آنان در واقع بندگان شایسته خدا هستند. امام باقر علیه السلام درباره آیه شریفه «و در حقیقت، در زبور پس از تورات نوشتیم که زمین را بندگان شایسته ما به ارث خواهند برد»، فرمود: «آن بندگان شایسته، ما هستیم».

سؤال از نعمت ها

ابوخالد کابلی از یاران امام باقر علیه السلام می گوید: به منزل آن حضرت رفتم و به دستور حضرت، صبحانه آوردند؛ غذایی که پاکیزه تر و خوشبوتر از آن در عمرم ندیده بودم. پس از آن امام علیه السلام به من فرمود: غذا چگونه بود؟ عرض کردم: هرگز بهتر از این غذا را نخورده بودم، ولی هنگام خوردن به یاد این آیه افتادم: «در روز قیامت حتما از شما درباره نعمت ها سؤال می کنند». حضرت فرمود: «منظور از نعمت، دوست داشتن ما اهل بیت و مقام ولایت است و شما درباره آن بازخواست می شوید».

محشور شدن با امامان

گروهی از مردم خراسان نزد امام باقر علیه السلام آمدند. حضرت به مردی از آنان که پاهایش بر اثر پیاده روی بسیار چاک چاک شده بود، نگریست و به او فرمود: اینها چیست؟ پاسخ داد: ای فرزند رسول خدا! بر اثر مسافت طولانی است. به خدا سوگند، جز به دلیل دوستی شما اهل بیت بدینجا نیامده ام. امام باقر علیه السلام به او فرمود: «بر تو مژده باد که به خدا سوگند با ما محشور می شوی». آن مرد با شگفتی گفت: با شما؟ امام فرمود: «آری، هیچ بنده ای ما را دوست نمی دارد، جز آنکه خدا او را با ما محشور خواهد کرد؛ مگر این چیزی جز دوستی است؟ خدای متعالی می فرماید: «بگو: اگر شما خدا را دوست دارید، پس از من پیروی کنید تا خدا نیز شما را دوست بدارد».

امید به نجات

بُرید از یاران امام پنجم می گوید: نزد امام باقر علیه السلام در سراپرده ایشان در منا بودم. امام به زیاد اَسود که گویی بر اثر مسافت طولانی پاهایش از کار افتاده بود، نگریست. از او پرسید: چرا پاهایت چنین شده است؟ گفت: با شتری کم سن که سفرها نزارش کرده بود، آمدم و ناگزیر بیشتر مسیر را پیاده پیمودم. حضرت نیز برایش اندوهگین شد. در این حال زیاد گفت: من مرتکب گناهی می شوم تا آنکه می پندارم هلاک شده ام؛ ولی چون به یاد می آورم که شما را دوست دارم، به نجات خود امیدوار می شوم و این پندارم برطرف می شود. حضرت فرمود: «آیا این، جز دوستی است؟ خدای متعالی می فرماید: ایمان را محبوب شما ساخته و آن را در دل هایتان آراسته است».

مهر و قهر

یکی از وظایف اهل ایمان، علاقه به دوستان خدا و بیزاری از دشمنان خداست. امام باقر علیه السلام در این باره فرمودند: «اگر روزها را روزه بگیرم و شب ها را یکسره نماز بخوانم و همه اموال گران بهایم را در راه خدا ببخشم، ولی محبت دوستان خدا و دشمنی با دشمنان خدا در قلبم نباشد، این کارها کمترین سودی برایم نخواهد داشت». نیز آن حضرت در روایتی دیگر فرمود: «هر گاه خواستی بدانی که در تو خیری هست، به قلبت بنگر. اگر اهل پیروی از خدا را دوست و گناهکاران را دشمن می داشت، در تو خیر هست و خدا تو را دوست می دارد، و اگر اهل پیروی از خدا را دشمن و معصیت کاران را دوست می داشت، پس در تو خیری نیست و خدا تو را دشمن می دارد؛ چون انسان همراه کسی است که دوستش می دارد».

مهلت به بدهکار

امام باقر علیه السلام درباره ثواب مهلت دادن به بدهکار تنگدست فرمودند: «روز قیامت عده ای در زیر سایه عرش برانگیخته می شوند که سیما و لباس های فاخر آنان از نور است و بر صندلی هایی از نور نشسته اند و مردم آنها را می بینند و می گویند: اینان پیامبران اند، ولی منادی از زیر عرش ندا می دهد که اینان پیامبر نیستند. باز می گویند: اینان شهیدان هستند، ولی باز هم منادی از زیر عرش ندا می دهد که اینان شهید نیستند، بلکه بر

مؤمنان آسان می گرفتند و به بدهکار تنگ دست مهلت می دادند تا بتواند بدهی خود را بپردازد».

دفاع از مؤمن

دوستان مؤمن در مورد یکدیگر حقوقی دارند. آنها نه تنها در حضور، بلکه در پشت سر نیز باید یکدیگر را یاری کنند. امام باقر علیه السلام در این باره فرمود: «کسی که نزد او از برادر مؤمنش غیبت شود و او از آن شخص دفاع کرده، به او کمک کند، خدا در دنیا و آخرت او را یاری خواهد نمود؛ ولی کسی که نزد او از برادر مؤمنش غیبت شود و او بتواند به او کمک کند، ولی او را یاری نکند، خدا او را خوار و بی مقدار خواهد نمود».

الفت همگانی

محبت کردن و انس با مردم، از رحمت های خداست و این امر باعث تحکیم روابط جامعه و پیشرفت امور اجتماعی می شود. امام باقر علیه السلام به یکی از یاران خود فرمودند: «بدان که انس گرفتن [با مردم]، از خداوند، و دشمنی، از شیطان است». آن حضرت در روایتی دیگر می فرماید: «شیطان همچنان به ایجاد دشمنی میان مؤمنان می پردازد [و چون افسونش کارگر گشت] با خوشحالی می گوید: پیروز شدم. پس خدا رحمت کند کسی را که میان دو تن از دوستان ما الفت برقرار کند. ای مؤمنان! با یکدیگر الفت بگیرید و به هم مهربانی کنید».

ویژگی دوست خوب

دوست، تأثیر شگرفی در آینده آدمی دارد و گزینش آن، یکی از دغدغه های مهم در ذهن جوانان است؛ آنها می خواهند بهترین فرد را برای دوستی برگزینند. امام باقر علیه السلام معنویت و بی اعتنایی به ظواهر فریبنده دنیوی را، یکی از ویژگی های دوستان خوب خود یادآوری می کند و می فرماید: «برادر و دوستی داشتم که در نظرم بزرگ بود. کوچکی دنیا در چشم او، چیزی بود که او را در چشمم بزرگ می کرد».

اظهار دوستی

اظهار دوستی و یادآوری محبت قلبی، از شایسته های معاشرت با دوستان و برادران دینی است و برای ایجاد الفت بیشتر و استواری ارتباط ها بسیار مؤثر است. ابوبلاد، یکی از یاران امام پنجم می گوید: امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام در مسجد نشسته بودند که مردی گذشت. یکی از هم نشینان ایشان گفت: به خدا سوگند من این مرد را دوست می دارم. امام باقر علیه السلام فرمود: «آگاه باش و دوستی ات به او اعلام کن که این کار، دوستی را پایدارتر می کند و برای انس گرفتن بهتر است». آن حضرت در روایتی دیگر، گشاده رویی به هنگام دیدار را از دیگر آداب دوستی ذکر کردند و فرمودند: «لبخند انسان به چهره دوست و برادرش، کار نیک است».

برادری مؤمنان

جابر جُعی از یاران امام باقر علیه السلام می گوید: مقابل حضرت، خاکسارانه نشستم و گفتم: فدایت شوم گاه

بی هیچ حادثه ناخوشایندی یا دلیل و پیشامدی، چنان اندوهگین می شوم که خانواده و دوستم اثر آن را در چهره ام می بینند. امام فرمود: «آری، ای جابر! همین است. خداوند متعالی، مؤمنان را از سرشت بهشت آفرید و نسیم روح خود را در آن دمید. از این رو، مؤمن برادرِ تنی مؤمن است و چون یکی از این روح ها را در یکی از سرزمین ها اندوهی برسد، این یک نیز اندوهگین خواهد شد؛ چون هم سرشتِ اوست».

تلاوت قرآن

ابوبصیر از یاران امام پنجم می گوید: به امام باقر علیه السلام گفتم: هر گاه قرآن می خوانم و صدایم را بدان بلند می کنم، شیطان نزد من می آید و می گوید: تو با این کار برای خانواده ات و مردم ریاکاری می کنی. حضرت فرمود: «با صدایی میانِ آهسته و بلند، چنان بخوان که خانواده ات بشنوند. نیز قرآن را با صدایی آهنگین بخوان؛ که خدای بزرگ با صدای خوش و آهنگین خواندن را دوست دارد».

راه انبیا

در بینش امام باقر علیه السلام ، امر به معروف و نهی از منکر ضروری ترین گامی است که باید برای حفظ سلامت جامعه و اصلاح آن برداشت. برای مبارزه با کج روی ها و اصلاح مفاسد اجتماعی، نخست باید اهداف، خواسته ها و ارزش ها را مطرح کرد و زمینه تحول فکری و فرهنگی را پدید آورد و در صورت تأثیر نکردن، به مواضع قهرآمیز روی آورد. امام باقر علیه السلام می فرماید: «امر به معروف و نهی از منکر، راه انبیا و شیوه صالحان است. از این رو، تکلیفی است بزرگ که همه واجبات و ارزش های ضروری در پرتو آن تحقق می پذیرد، اندیشه ها در نتیجه آن از گزند ناهلان ایمن می ماند... روابط اقتصادی سالم شکل می گیرد... و کارها سامان می یابد». آن حضرت در روایتی دیگر فرمودند: «بد جامعه ای است آن جامعه که امر به معروف و نهی از منکر را ارج نهد و با دید عیب جویی به آن نگاه کند».

عذاب نیکان

امام باقر علیه السلام در نکوهش عافیت طلبان و کسانی که امر به معروف و نهی از منکر را به مواردی منحصر کرده اند که زیان و خطری را متوجه ایشان نسازد می فرماید: «در آخر الزمان مردمی می آیند که... امر به معروف و نهی از منکر را فقط زمانی لازم می شمردند که گزند به آنها نرسد و برای خود عذر ها و بهانه هایی می تراشند... از میان تکالیف دینی، به نماز، روزه و اموری که خدشه ای به جان و مالشان وارد نیارد رو می آورند. اگر نماز هم مایه آسیب به دیگر امور اقتصادی و رفاهی ایشان شود، از آن نیز روی بخواهند تافت؛ همان گونه که از بارزترین واجبات - امر به معروف و نهی از منکر - روی برگردانند».

عدالت اجتماعی

امام باقر علیه السلام عدالت اجتماعی را از عوامل مهم دست یابی جامعه به تعادل اقتصادی می داند و می فرماید: «به راستی میدان پر برکت عدل چقدر گسترده و فراگیر است. زمانی که فرمانروایان بر مردم به عدل

فرمانروایی کنند، عموم مردم به غنای اقتصادی و آسایش دست می یابند». در این نگرش، ریشه بسیاری از ناهنجاری های اقتصادی جوامع و علت پیدایش طبقات تهی دست و نیازمند، نبودن عدالت و برنامه های عادلانه در کار فرمانروایان دانسته شده است.

مطیع محض خدا

گروهی نزد امام باقر علیه السلام شرفیاب شدند و دیدند کودکی از آن حضرت بیمار شده و امام به او می نگرد و سخت ناراحت است. آنان با خود گفتند: گر این کودک طوری بشود و از دنیا برود، ترس آن داریم حضرت را آن گونه بنگریم که خواهان آن نیستیم. اتفاقاً پس از چند لحظه کودک جان سپرد و صدای گریه اهل خانه شنیده شد. ناگهان امام باقر علیه السلام برخلاف حالت پیشین، از خانه بیرون آمد و با آنان صمیمانه ملاقات کرد. آنان به امام گفتند: خداوند ما را فدایتان گرداند، ما آن حالت پرانده را دیدیم، نگران وضع و حال شما شدیم. حضرت فرمود: «ما دوست داریم عزیزانمان سالم و بی درد و رنج باشند، ولی زمانی که امر الهی سر رسید و تقدیر خدا محقق شد، خواست خدا را می پذیریم و در برابر او تسلیم و راضی هستیم».

کرامت امام

امام باقر علیه السلام گاه برخی از کرامات و کمالات وجودی خود را برای یارانش نشان می دادند. امام صادق علیه السلام می فرماید: «روزی از پدرم شنیدم که فرمود: پنج سال از عمر من باقی مانده است. من پس از شهادت ایشان، حساب کردم و دیدم که زندگی آن حضرت از آن تاریخ درست پنج سال طول کشید؛ نه کمتر و نه بیشتر».